



درکوی آرشان

بیست‌گفتار دربارهٔ حماسه‌سرایی در ایران باختری

تألیف

آرش اکبری مفاخر



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیوبی
شماره کتابشناسی ملی

اکبری مفاخر، آرش، ۱۳۵۴ -
در کوی آرشان (بیست گفتار درباره حماسه‌سرایی در ایران باختری) / به کوشش آرش اکبری مفاخر.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، ۱۳۹۷.
۶۰۱ ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشاریزدی؛ ۲۰۶.
گنجینه کلیات و مقالات؛ ۷۰.
۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۷۷-۴
فیبا
نمایه.
داستان‌های حماسی گورانی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
Addresses, essays, lectures -- Epic stories, Gorani
بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
PIR ۳۲۵۶/گ۸۲۵الف۷۱۳۹۷
۸۱۹/۲۳
۵۱۵۶۱۳۰

در کوی آرشان

بیست گفتار دربارهٔ حماسه سرایی در ایران باختری



تألیف

دکتر آرش اکبری مفاخر



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۷۰]

گنجینه کلیات و مقالات



هیأت گزینش کتاب و جوایز

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



در کوی آرشان

بیست گفتار دربارهٔ حماسه سرایی در ایران باختری



تألیف دکتر آرش اکبری مفاخر
ویراستار دکتر رقیه شیبانی فر
گرافیسیت، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلو
صفحه‌آرا زینب نوریور جویباری
لینوگرافی کوثر
چاپ متن دایرهٔ سفید
صحافی حقیقت
تیراژ ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول تابستان ۱۳۹۷

ناشر انتشارات دکتر محمود افشار
خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف‌نسب
تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها
۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوص

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئیس هیأت مدیره - دکتر محمد افشین وفايي مدير عامل - آرش افشار بازرس



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمدعلی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زبان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت‌نامهٔ دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمت‌های مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشرکتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادارهٔ امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

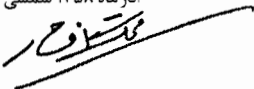
هفتم

چون نگارندهٔ این سطور به واسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

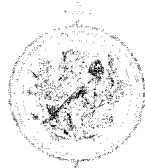
این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



روزگار به سرعت می‌گذرد،
انسانها می‌میرند
و تنها خاطره‌ای از آنان برجای می‌ماند

بایاد پدرم!



فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار.....
۲۱	رزمنامه کینزک (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیریران).....
۵۱	یادگار زیریران (از گزارش اوستایی تا روایت گورانی).....
۹۱	یادگار زیریران و رزمنامه کینزک.....
۱۳۱	رستم در حماسه‌های گورانی.....
۱۸۳	هفت‌خان رستم به روایت شاهنامه شاه‌طهماسبی.....
۲۲۳	شاه گاو‌سوار.....
۲۵۷	بازشناسی افزوده‌داستانهای شاهنامه در روایت‌های گورانی.....
۲۹۷	اهریمن‌پرستی زروانی و نمونه‌های بازمانده از آن.....
۳۲۳	روایت گورانی مرگ درخت شاه‌جمشید.....
۳۳۸	روایتی دیگر از به آسمان رفتن کیخسرو.....
۳۵۷	کریمان کیست؟ برپایه دستنویس هفت‌لشکر گورانی.....
۳۸۱	تخم کور یا تور؟ تصحیح و معنی از بندهش تا شاهنامه.....
۴۰۷	واژه‌شناسی «بور» و «بیان» در زبان گورانی.....
۴۳۱	سرود کوتاه حماسی از گزارش‌های اوستایی تا روایت‌های گورانی.....
۴۶۵	ضامن آهو سرودی رضوی به زبان گورانی.....
۴۸۳	دینو (بررسی و تحلیل سرودی به زبان گورانی).....
۵۱۷	سرود ورمزگان (شعری به زبان گورانی از سده نخست هجری به خط پهلوی).....
۵۳۵	در کوی آرشان (سرود آرش کمانگیر به زبان گورانی از پیرکاظم کنگاوری).....
۵۵۳	سهراب و سناویذکه.....
۵۶۵	سیاوخش، سیاہ سوادپوش.....
۵۷۳	نمایه.....

پیشگفتار

حماسه اصطلاحی است برای انواع داستانهای رزمی و پهلوانی. این اصطلاح مجموعه‌ای از نوشته‌ها و سروده‌ها را در بر دارد و هسته مرکزی آن ملیت مردمی را تشکیل می‌دهد که در یک محدوده جغرافیایی و با ویژگیهای مشترک زندگی می‌کنند. بارزترین نمود این همبستگی در حماسه دفاع از مرزهای جغرافیایی در برابر تجاوزات بیگانگان است. آثاری که در طول تاریخ در میان ملتها با این رویکرد به وجود آمده‌است، حماسه نامیده می‌شود. این نوع ادبی، ادب حماسی و مطالعه آن به عنوان رشته‌ای دانشگاهی تعریف شده‌است.

احساسات حماسی بشر با زندگی قبیله‌ای انسان نخستین در جنگهای قبیله‌ای نقش گرفته و هنگامی که با اتحاد قبایل به ملتی واحد تبدیل شده‌اند، نوشته‌ها و سروده‌های حماسی آنان شکل گرفته‌است. این سروده‌ها که در آغاز اشعار بدوی و شفاهی بوده، با پیدایش خط و پیشرفت تمدن به گونه نوشتاری در آمده و در گذر زمان پس از فراز و نشیبهای فراوان به شاهکاری ادبی تبدیل و با نام حماسه جاودانه شده‌است؛ از این رو یک اثر حماسی کامل فرایندی از دوران کودکی تا جوانی و کهنسالی یک جامعه را به نمایش می‌گذارد که مردم با بازخوانی آن اثر تلاش می‌کنند روزگار خود را بازسازی کنند. بنابراین آثار حماسی یک ملت دربردارنده مجموعه‌ای از فرهنگ، اساطیر، باورها، داستانها، پیروزیها، شکستها و... است که مطالعه بر روی آنها می‌تواند بازخوانی تاریخ فرهنگی یک ملت برای اصلاح و بازسازی امروز جامعه آنها باشد.

درواقع ادب حماسی بازتابی از فرهنگ و جهان‌بینی یک انسان و یک ملت است که در آن ساختارهای اجتماعی، روابط بشری، روابط سیاسی، چگونگی شکل‌گیری نهادهای اجتماعی، پیشرفت از بدویت به مدنیت، بنیادها و چهارچوبهای شهریاری، پهلوانی و... تصویر شده‌است. این‌گونه است که ادبیات حماسی بخشهای بسیار بزرگی از زندگی یک ملت را در برمی‌گیرد و رابطه تنگاتنگی با فرهنگ، اساطیر، باورها، اعتقادات و تاریخ آن ملت دارد.

ادبیات حماسی به‌عنوان گسترده‌ترین و فراگیرترین نوع ادبی ایران‌زمین نقشی بسیار مهم در روند تاریخی و هویت ملی ایرانیان داشته و دارد. نقش محوری ادبیات حماسی در ایجاد اتحاد، همدلی و یکپارچگی ملی و تأثیرگذاری آن بر انواع ادبی دیگر انکارناپذیر است. اگرچه ادبیات حماسی ایران — با رویکرد ایران فرهنگی گذشته و ایران سیاسی امروز — بیشتر با محوریت زبان فارسی و شاهنامه شناخته می‌شود، اما گستره آن بسیار فراتر است، تا آنجا که می‌توان شاهنامه و آثار حماسی فارسی را تنها بخشی از ادبیات حماسی ایران و بخشهای دیگر را متعلق به زبانها و گویشهای ایرانی دانست که حتی در مواردی دارای عناصری کهن‌تر از شاهنامه‌اند و رویکردهای ویژه خود را دارند. آثار حماسی منحصربه‌فرد غرب ایران به زبان گورانی گواهی روشن بر این مدعاست.

عدم توجه به حماسه‌های غیر فارسی در مطالعات حماسی دانشگاهی ایران زنگ هشدار برای این فعالیتها به‌ویژه در حوزه شاهنامه‌پژوهی است. فعالیتهای علمی و پژوهشی کشور در دوره دکتری و پس‌ادکتری ادبیات حماسی تنها محدود به زبان فارسی با محوریت شاهنامه فردوسی است؛ از این رو به‌دلیل نادرستی نام‌گرایش ادبیات حماسی برای این دوره بهتر است چهارچوب آن با آوردن واژه فارسی روشن و به‌عنوان زیرشاخه‌ای از ادبیات حماسی ایران تعریف گردد.

در این رشته دانشگاهی بخش بسیار عظیمی از ادبیات حماسی ایران که مربوط به زبانهای غیر فارسی است، به فراموشی سپرده شده‌است. دلیل اصلی این فراموشی کمبود نیروی متخصص و زبان‌دان در دیگر حوزه‌های ادبیات حماسی ایران است؛ از این رو برای رفع این نقایص لازم است منابعی مادر در اختیار برنامه‌ریزان، متخصصان، استادان، دانشجویان، پژوهشگران و... وجود داشته باشد تا امکان آموزش و پژوهش در این باره فراهم گردد.

ازسوی دیگر حوزه ادبیات حماسی غرب ایران با محوریت زبان معیار ادبی گورانی و خرده‌روایتها و روایت‌های گفتاری به زبانهای کردی، لری، لکی، ترکی و ... گستردگی و شکوهی چون حماسه‌سرایی در شرق ایران دارد. این ادبیات با داشتن دستنویسهای بسیار و حماسه‌های منحصربه‌فرد گاه عناصری کهن‌تر از شاهنامه فردوسی را نگه داشته‌اند که نیازمند توجهی ویژه و درخور در کنار شاخه شرقی ادبیات حماسی ایران است. متونی که در شاخه غربی به چاپ رسیده بیشتر در چهارچوب گردآوری متن است و در آنها توجه چندانی به تصحیح متن، آوانگاری، ترجمه، یادداشتها، واژه‌نامه و ... نشده‌است. ازسوی دیگر پژوهندگان حماسه‌های فارسی نیز به دلیل بی‌اطلاعی از متون و پژوهشها در آثار خود از آنها بهره‌ای نبرده‌اند، در حالی که با توجه به این متون می‌توان برخی گره‌ها و مشکلات حماسه‌های فارسی به‌ویژه شاهنامه را گشود تا راه برای مطالعات تطبیقی در سطح حماسه‌های ایرانی و همچنین حماسه‌های جهانی هموار گردد.

در طول تاریخ ایران پس از سروده‌شدن شاهنامه مطالعاتی در رویکردهای تصحیح شاهنامه (تصحیح حمدالله مستوفی و شاهنامه بایسنقری) و لغت‌نامه‌های مختص به شاهنامه (معجم شاهنامه و...) در جریان بوده‌است. دانشمندان اروپایی نیز در سالهای ۱۷۰۰م به‌بعد با چاپ شاهنامه این مسیر را هموارتر کرده‌اند، اما مطالعات حماسه‌پژوهی و شاهنامه‌شناسی در مفهوم علمی و دانشگاهی از سالهای ۱۳۰۰ به‌بعد در ایران آغاز و در ۱۳۱۳ با هزاره فردوسی تثبیت شده‌است. چاپها و تصحیح‌های متنوع شاهنامه و پژوهشهای گسترده درباره آن و دیگر حماسه‌های فارسی به این پژوهشها رونق داده و با چاپ کامل شاهنامه به تصحیح خالقی مطلق در ۱۳۸۶ش نویدها و امیدهای تازه‌ای در پژوهشهای حماسی به وجود آمده‌است، اما پژوهش در ادبیات حماسی غرب ایران هنوز در آغاز راه است و نیازمند پژوهشهای گسترده و دقیق.

رویکرد و سیاست کلی پژوهشهای حماسی ارج‌نهادن به همه مردمان ایران‌زمین است؛ مردمانی که در سده‌های گذشته در ایران فرهنگی زندگی کرده و امروز با فرهنگها و زبانهای گوناگون در ساختار سیاسی ایران کنونی یا بیرون از مرزهای آن با یکی از زبانهای ایرانی در بخشی از ایران فرهنگی روزگار می‌گذرانند. اهمیت وحدت ملی و یکپارچگی اقوام، زبانها و گویشهای ایرانی همراه با حفظ فرهنگ و ادبیات آنان

پژوهش دربارهٔ حماسه و متعلقات آن را در زیر نام ایران ضرورتی انکارناپذیر می‌نماید که مهم‌ترین این ضرورتها را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱- شناخت کلیت ادبیات حماسی ایران در سپهر مکانی ایران فرهنگی. این شناخت در چهارچوب پژوهش زبانها و گویشهای ایرانی، خرده‌فرهنگهای ایرانی، فرهنگ نوشتاری و گفتاری مردم ایران به دست می‌آید.

۲- تقسیم ادبیات حماسی ایران به دو شاخهٔ شرقی (= ایران خاوری) و غربی (= ایران باختری). این ادبیات را می‌توان به دو بخش اصلی؛ شاخهٔ شرقی به زبان فارسی و شاخهٔ غربی به زبان گورانی و زیرشاخه‌های فرعی به دیگر زبانهای ایرانی تقسیم کرد. هدف از این شیوه، جلوگیری از به وجود آمدن تعصبات زبانی، قومی و رویکردهای غیر علمی است. ازسوی دیگر رسیدن به بن‌مایه‌های مشترک در ادبیات حماسی ایران است که همبستگی ملی و فرهنگی ایرانیان را در پی دارد. مشترکات، همسانها و حتی داستانهای منحصربه‌فرد غرب ایران که نمونهٔ شرقی ندارد، یکی از ویژگیهای باارزش این مطالعات است که تمام داستانهای حماسی را در یک کلیت یکپارچهٔ حماسه‌های ایرانی قرار می‌دهد و رویکردی مثبت برای تقویت هویت ملی ایران به وجود می‌آورد.

۳- مطالعهٔ فضای ایران اسلامی در ادبیات حماسی. تأثیرپذیری برخی حماسه‌های ایرانی از دین اسلام و به وجود آمدن حماسه‌های تاریخی، دینی و مذهبی در فضای ایران اسلامی به‌پيرو حماسه‌های ملی پویایی ادب حماسی ایران را تداوم بخشیده و شاهکارهای جاودان و ارزشمندی را به وجود آورده که نیازمند مطالعه، پژوهش و بازنگری اساسی است.

۴- مطالعهٔ حماسه‌های مثنوی (متون نقلی، آثار داستانی و...). علاوه بر آثار بنیادی، حماسه‌هایی مثنوی با رویکرد داستانی وجود دارند که نیازمند مطالعات تازه‌تری از نگاه اساطیری - حماسی هستند.

۵- مطالعهٔ ادبیات حماسی در دوران معاصر. دگرگونی شخصیت‌های حماسی، قرائتها و خوانشهای معاصر از آنها و حماسه‌واره‌هایی که در دوران معاصر به وجود آمده‌اند نیز بخش مهم دیگری از مطالعات حماسی را در بر می‌گیرند.

۶- مطالعهٔ ادبیات حماسی با رویکرد تخصصی ایران فرهنگی زمینهٔ مطالعهٔ آثار فرهنگی - هنری در پیوند با حماسه از جمله: حماسه‌نگاری، موسیقی حماسی، نقلی،

پرده‌خوانی و... را نیز فراهم خواهد ساخت.

اکنون سالهاست که نگارنده با این رویکرد به مطالعه ادبیات حماسی ایران فرهنگی پرداخته و مجموعه‌ای از پژوهشهای خود را با عنوان *در کوی آرشان* در شاخه غربی حماسه‌سرایی ایران تقدیم خوانندگان می‌کند.

این مجموعه دربردارنده بیست مقاله است که در حوزه حماسه‌پژوهی با محوریت ادبیات حماسی غرب ایران به زبان گورانی در فاصله سالهای ۱۳۸۶-۱۳۹۶ در مجلات پژوهشی داخل و خارج ایران به چاپ رسیده‌است. اگرچه بنیاد اصلی مقالات رویکرد حماسی دارد، اما در برخی از آنها توجه ویژه‌ای به آموزه‌های اساطیری غرب ایران و مباحث زبان‌شناختی و واژگانی زبان گورانی شده‌است. ساختار کلی مقالات شامل: مقدمه، متن، دریافت، یادداشتها و منابع است و برای یک‌دست شدن همه مقالات سه مقاله چاپ‌شده در مجلات *ایران‌نامک* و *ایران‌شهر* نیز در این ساختار قرار گرفته‌اند.

نظم و چینش مقالات برپایه ارتباط محتوایی است، به‌گونه‌ای که مقالاتی با موضوعات نزدیک به هم پیایی آمده‌اند. از آنجا که هریک از مقالات به‌طور مستقل در زمانهای مختلف و مجلات متفاوت به چاپ رسیده‌اند، ناگزیر تکرارهایی — به‌ویژه در مباحث معرفی زبان و ادبیات گورانی — در آنها به چشم می‌خورد که امید است سبب آزردهی خوانندگان ارجمند نگردد.

هدف از چاپ این مجموعه مقالات بیش از هر چیز گردآوری مقالات پراکنده نگارنده در حوزه ادبیات حماسی ایران باختری است که به‌طور یکپارچه و منسجم در اختیار خوانندگان و پژوهشگران ادبیات حماسی، اسطوره‌شناسی و همچنین زبان و ادبیات غرب ایران قرار بگیرد، بدان امید که نکته‌ای تازه و راهگشا در این مقالات وجود داشته باشد؛ زیرا کمبود منابع در این زمینه آشکار است و بیشتر منابع مطالعاتی نگارنده نیز دستنویسهای گورانی است که هنوز تصحیح و چاپ نشده‌اند.

در پایان سخن شایسته است از تمام استادان، دوستان و عزیزانی که در این دوره ده ساله لطف و مهرشان را از نگارنده دریغ نکرده‌اند، قدردانی و از دو استاد درگذشته‌ام، شادروان آقای دکتر علی رخرزادی و شادروان آقای دکتر رضا انزابی‌نژاد، یاد کنم. نامشان همواره جاودان!

از استاد عزیز و بزرگوارم، جناب آقای دکتر جلال خالقی مطلق که بنده را به

گردآوری و چاپ این مجموعه تشویق و مقدمات چاپ آن را در بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار فراهم کردند، سیاسی بیکران دارم. از مدیر دانش پژوه و کوشای بنیاد، جناب آقای دکتر محمد افشین وفایی نیز برای چاپ و نشر این اثر سپاسگزارم. همچنین سیاسی ویژه دارم از همسر نازنین و همراه همیشگی ام، دکتر رقیه شیبانی فر که همه این مقالات با ویراستاری وی به چاپ رسیده است.

آرش اکبری مفاخر

مشهد الرضا (ع)، ۲۴ دی ۱۳۹۶

رزمنامه کنیزک

(حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران)*

مقدمه

رزمنامه کنیزک حماسه‌ای به زبان گورانی و بخشی از دستنویس منظومه هفت‌لشکر است. این داستان که در ادبیات حماسی ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در حماسه‌های فارسی و متون نقلی نمونه‌ای ندارد. زبان گورانی از زبانهای گروه شمال غربی ایرانی نو است (بلو، ۱۳۸۳: ۲/۵۵۵). این زبان تحت تأثیر کردی، فارسی و عربی قرار گرفته و با لری و لکی نیز آمیخته شده است، اما واج‌شناسی آن متمایز از کردی و فارسی و به واج‌شناسی زبان پارسی باستان نزدیک است (Mackenzie, 2005: 401-403). گورانی زبانی مستقل است و با زبان کردی نسبتی ندارد (بلو، ۱۳۸۳: ۲/۵۵۵) و به نادرست کردی خوانده می‌شود (رضائی، ۲۰۰۹: ۱۸۱).

این زبان با ادبیاتی دیرینه (نک: Minorsky, 1943: 89-103؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۲) در غرب ایران به‌ویژه در استان کرمانشاه رایج است و کرانه‌های مرزی کرمانشاه و کشور عراق را در بر می‌گیرد. بیشتر گویشوران گورانی در شمال کرمانشاه، ناحیه‌ای از دامان کوه شاهو تا مرز عراق، ساکن هستند و مهم‌ترین شهر این ناحیه گهواره است (نک: Mahmoudveysi, 2012). شماری از آنها نیز در شمال شرقی

* پژوهشنامه ادب حماسی (دانشگاه آزاد اسلامی - تهران)، سال ۱۰، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۴۵-۱۷۱.

کرمانشاه؛ کندوله در نزدیکی دینور زندگی می‌کنند. اورامانیها از نظر زبانی به گورانیها نزدیک و در ناحیه جنوبی زاگرس در غرب سندج هستند. آنها به دو دسته اورامان لهن (با محوریت شهرستان نوسود) (نک: Mackenzie, 1966) و اورامان تخت (با محوریت شهرستان پاوه) (نک: دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲/ بخش ۱۰) تقسیم می‌شوند. باجلانیها نیز که به گویشهای نزدیک به گورانی سخن می‌گویند در قصر شیرین، سرپل ذهاب، شمال خانقین و شرق موصل در عراق ساکنند (بلو، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۵۵-۵۵۶)؛ از این رو زبان گورانی را می‌توان به چهار شاخه گویشی گهواره‌ای، کندوله‌ای، اورامی و باجلانی تقسیم کرد (نیز نک: رضایی، ۲۰۰۹: ۱۸۱؛ حسن دوست، ۱۳۸۹: ۱/ ص نوزده). کندوله خاستگاه متون حماسی است. بیشتر متون حماسی گورانی را به منطقه کندوله و شاعر سرشناس آن، میرزا الماسخان کندوله‌ای - معاصر نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) - منسوب می‌کنند؛ اما بیشتر این انتسابها به سبب شهرت اوست. تنها اثری که به طور قطع و یقین می‌توان به وی نسبت داد، *جنگنامه نادر/ شاهنامه نادر* است (نک: الماسخان کندوله‌ای؛ حسینی اشکوری، ۱۳۸۴: ۱/ شمه ۲۳۱).

در دوره باستان هیچ شاهد و مدرکی از زبان گورانی در دست نیست، اما احتمالاً در روزگار هخامنشی این زبان نیز مانند زبانهای کردی و زازا در حال شکل‌گیری و دامنه آن بسیار گسترده‌تر از امروز بوده است. اگر بتوان به برخی اطلاعات درباره نامهای جغرافیایی اعتماد کرد، گورانها از سواحل دریای خزر به غرب کشور رانده شده‌اند، اما داده‌های زبان‌شناسی این فرضیه را تأیید نمی‌کند و به نظر می‌رسد آنان بومیان سرزمین خود بوده‌اند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۶، ۱۶۰). زبان گورانی از سده‌های نخستین هجری به‌گونه یک زبان ادبی در غرب کشور رایج بوده و پوست‌نوشته‌ای به زبان گورانی و خط پهلوی منسوب به سده نخست هجری از سلیمانیه عراق به دست آمده است (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹). مهم‌ترین بازتاب زبان گورانی در متون آیینی فرقه اهل حق دیده می‌شود که اشعاری منسوب به اوایل سده سوم هجری از بهلول ماهی (دح ۱۹۰ ق) و یاران وی در دست است (نک: گنجینه یاری، ۵۴-۵۷: Mokri, 1974). گذشته از آن گورانی زبان شاعران دربار خاندان اردلان و تا اوایل قرن گذشته زبان دربار خاندان بابان در سلیمانیه بوده است (بلو، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۵۶). از زبان گورانی آثار بسیاری در دست است. این آثار، گفتاری و سینه‌به‌سینه منتقل شده و در سده‌های نزدیک به ما به‌گونه

نوشتاری درآمده‌اند. ادبیات گورانی را می‌توان در شاخه‌ها و انواع آیینی، حماسی، غنایی، عرفانی و ... دسته‌بندی کرد. کهن‌ترین آثار ادبی گورانی در شاخه آیینی و فراگیرترین آن در شاخه حماسی است.

ادب حماسی دربردارنده دوره کاملی از مجموعه تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن است. اگرچه مجموعه یکسان و هماهنگ از این نوع ادب حماسی و یا شاهنامه‌سرایی در دست نیست، اما با کنار هم گذاشتن آثار به‌جای‌مانده و بازسازی آنها می‌توان به این سپهر زمانی دست یافت. احتمالاً این آثار حماسی در تبارشناسی خود به شاهنامه‌ای منثور به زبان گورانی - یادشده در حماسه‌های منظوم گورانی (جوهرپوش، برگ ۸۶ الف؛ هفت‌لشکر الفت، برگ ۲۷۵ ب؛ هفت‌لشکر سید بها، برگ ۷۰؛ داستان کودکی رستم، برگ ۴) -، شاهنامه پیروزان و شاهنامه رستم لارجانی (نک: شهردان، ۱۳۶۲: ص ۳۱۷-۳۴۴؛ خالقی، ۱۳۹۰ ج، ۱۳۹۰ د) در غرب کشور می‌رسند. این آثار حماسی با توجه به تفاوت‌های عمده، وجود داستانهای ویژه و حفظ اصالت‌های اساطیری، مستقل از شاهنامه فردوسی و مربوط به شاخه غربی حماسه‌سرایی ایران هستند که سرچشمه‌های آن را باید در روزگار پارتی و به‌پیرو آن در روزگار هخامنشی جست. البته در دوره کامل سپهر زمانی ایران باستان - کیومرث تا یزدگرد سوم - نیز سرودهای کوتاه حماسی وجود دارد که دارجنگه از سید نوشاد ابوالوفایی نمونه برجسته‌ای از آنهاست.^۱

دستنویس منظومه هفت‌لشکر به تاریخ ۱۳۴۹ ق/ ۱۳۰۹ ش بنابر گفته کاتب آن پنج جلد بوده‌است. از این منظومه پنج جلدی تنها جلد پنجم آن موجود است و از چهار جلد پیشین آن اطلاعی در دست نیست. با توجه به ناقص‌بودن آغاز رزمنامه کینزک به نظر می‌رسد که خطبه و مقدمه داستان در پایان جلد چهارم بوده باشد. خوشبختانه برای بازسازی کل منظومه هفت‌لشکر گورانی، طومار هفت‌لشکر نقالی به زبان فارسی وجود دارد که راهنمای ما در این بازسازی است.

از آنجا که هفت‌لشکر فارسی مجموعه‌ای از تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن است، هفت‌لشکر گورانی نیز در این سپهر تاریخی بوده‌است. علاوه بر این داستانهای فراوان پراکنده دیگری درباره تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان به زبان گورانی وجود دارد که این روند را کامل می‌کنند. به هر

روی هفت‌لشکر گورانی در همان سپهر زمانی هفت‌لشکر فارسی، البته با اختلافاتی گاه بسیار چشمگیر، ما را به وجود یک سنت حماسه‌سرایی در غرب کشور راهنمایی می‌کند. برخی از این اختلافها حضور داستانهای ویژه‌ای به زبان گورانی است که نمونه فارسی و حتی اشاره‌ای به آنها در ادبیات ایران باستان، حماسه‌های فارسی و متون نقالی - در حد بررسیهای نگارنده - وجود ندارد؛ داستانهای کنیزک^۲، رستم و زنون^۳ و رستم و زردهنگ^۴ از این جمله‌اند.

در شاخه شرقی سپهر زمانی هفت‌لشکر فارسی با طومار نقالی ۱۱۳۵ق و دستنویسهای رستم‌نامه^{۱۲۴۵}ق مجلس و رستم‌نامه^{۱۲۴۵}ق ملک و هفت‌لشکر فارسی ۱۲۹۲ق همسان است؛ بنابراین آثار برجسته‌ای که در ساختار طومار نقالی و با نامهای هفت‌لشکر و رستم‌نامه به صورت کامل به ما رسیده‌اند، در سپهر زمانی یکسان «کیومرث تا بهمن» و در یک سنت / نوع ادبی قرار دارند، اما با نامهای متفاوتی معرفی شده‌اند. این سپهر زمانی و نوع ادبی پیونددهنده متون نقالی به شاهنامه ابوالمؤید بلخی و شاهنامه پیروزان هستند. با توجه به خلاصه‌ای که از این دو شاهنامه در تاریخ سیستان (۱-۳۸) و نزهت‌نامه علایی (شهمردان، ۱۳۶۲: ۳۱۷-۳۴۴) بر جای مانده‌است، این آثار نیز در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن بوده‌اند و رویکرد نوع ادبی متون نقالی به آنها برمی‌گردد. نگارنده بر آن است که متون نقالی ما ساخته و پرداخته نقالان دوره صفوی نیست؛ بلکه این متون با واسطه‌هایی - البته با رویکرد گفتاری - به شاهنامه ابوالمؤید بلخی و شاهنامه پیروزان یا منابع آنها و یا رونوشتهای آنها بازمی‌گردند که به دلیل علاقه عامه مردم به‌گونه نقل و داستان منتقل شده و افزایش و کاهشهای گسترده‌ای در آنها به وجود آمده‌است؛ از این رو هر نقال برجسته و صاحب‌سبک طوماری برای خود فراهم کرده و آن را به شاگردان خود آموزش و انتقال می‌داده‌است. روشن است راویان نیز در این دگرگونیها نقش داشته‌اند.

این سنت / نوع ادبی که شاهنامه ابوالمؤید بلخی و شاهنامه پیروزان نمونه برجسته آن است، طبیعتاً به روایتهای تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان در پیوند با خدای‌نامه بازمی‌گردد که اصل آن نیز به متون پهلوی و اوستا مربوط است. خدای‌نامه تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان را در چهار دوره پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان در بر داشته‌است (نک: یارشاطر، ۱۳۶۸: ۴۷۲-۴۹۴؛ خالقی، ۱۳۸۶: بخش ۵-)

۶؛ Shahbazi, 1990). در آثار برجسته ادبیات پهلوی ساسانی نوشتارهایی در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن دیده می‌شود که بیانگر اصالت متون نقلی است. در مینوی خرد (تفضلی، ۱۳۸۰: بخش ۲۶)، دینکرد؛ به‌ویژه چهاردانسک (Madan, 1911: I/434-8, II/591-9,)، بندهش (بندهش ایرانی، Pakzad, 2003: ch.3; 228-236، بهار، 688-90، 802ff) و بندهش (یشت ۵، ۸، ۱۳، ۱۹) نیز نوشتارهای مربوط از همین رویکرد در اوستا هستند. در اوستا (یشت ۵، ۸، ۱۳، ۱۹) نیز نوشتارهای مربوط به تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان در همین سپهر زمانی آمده‌اند.

رزمنامه کنیزک

رزمنامه کنیزک از داستانهای حماسی مشهور در غرب ایران به زبان گورانی است. این داستان با بن‌مایه‌های نمایشی نفوذ گسترده‌ای در بین مردم داشته و روایتهای گفتاری و نوشتاری چندی از آن در بین مردم رایج است. کامل‌ترین روایت از این داستان، روایتی است منسوب به الفت که در دستنویس هفت‌لشکر گورانی آمده‌است. این منظومه از برگ ۸ ب تا برگ ۴۵ الف هفت‌لشکر را در بر دارد؛ در ساختار مثنوی و وزن ده هجایی با یک تکیه در میان هجای پنجم و ششم و شامل ۱۱۲۴ بیت است که آن را «روایت الف» نامیده‌ایم. روایتی دیگر از این داستان وجود دارد که داستان کنیزک و آغاز داستان برزونامه را در بر دارد و آن را «روایت ب» نامیده‌ایم. ایزدپناه (۱۳۸۴) «روایت ب» را همراه با عکس نسخه دستنویس چاپ و نیمی از آن را آوانگاری و ترجمه کرده‌است. شریفی (۱۳۷۴ الف: ص ۹۵۱-۹۵۳، ۱۳۷۴ ب) روایتی از این داستان (کتابت ۱۳۲۷ق) را معرفی کرده؛ لطفی‌نیا (۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۲۳، ۱۷۲-۱۷۵) خلاصه‌ای از این داستان را آورده و چمن‌آرا (۱۳۹۰: ۱۳۷) نیز به روایتی از آن اشاره کرده‌است.

در متون اوستایی، پهلوی، فارسی زردشتی و حماسه‌های ملی - در حد بررسیهای نگارنده - از این داستان سخنی به میان نیامده و همچنین در طومارهای نقلی (طومار نقلی شاهنامه ۱۱۳۵ق، هفت‌لشکر فارسی ۱۲۹۲ق و طومار شاهنامه فردوسی) و رستم‌نامه‌ها (دستنویسهای ۱۲۴۵ق مجلس، ۱۲۴۵ق ملک، ۱۳۲۱ق مجلس) داستانی به نام «کنیزک» و یا داستانی که دربردارنده محتوای رزمنامه کنیزک باشد، وجود ندارد. البته پیوند کمرنگی بین این داستان و آغاز داستان سیاوش - پیداشدن مادر سیاوش در پیشه

(شاهنامه، ۲/ ۲۰۲ - ۲۰۶؛ شاهنامه کوردی، ص ۱۳۷ بی) - و همچنین رویدادهای پس از مرگ فرود که در آن فریبرز از هومان شکست می‌خورد (شاهنامه: ۳/ ۸۰-۸۹؛ طومار نقالی شاهنامه، ۵۴۴-۵۴۷؛ هفت‌لشکر فارسی، ۲۲۷؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۲/ ۶۸۶-۶۹۰)، وجود دارد.

- خلاصه داستان: داستان با خطبه‌ای ۷ بیتی در مناجات و راز و نیاز با خداوند آغاز می‌شود. افراسیاب در بارگاه باشکوه خود بیان می‌کند که کیخسرو برای شکار ایران را ترک کرده‌است. رستم به زابل‌زمین رفته و فرزندان دستان نیز به سیستان رفته‌اند. افراسیاب فرصت را غنیمت دانسته و به ایران حمله می‌کند. فریبرز در ری با ۲۰ هزار سوار در شبک‌تپه با تورانیان درگیر می‌شود. پیروزی با تورانیان است. فرامرز به‌همراه فرزندش سام و برادرش جهانگیر برای شکار به مرز ترکستان می‌روند. به‌ناگاه گوری پرخط و خال نمایان می‌شود. سام و جهانگیر در میانه جستجوی خود کنیزی را می‌یابند که در پیشه‌ای نشسته، زار می‌گیرد و به درگاه خداوند می‌نالد. کنیزک در نیایش خود از خداوند می‌خواهد او را از دست تورانیان و بدنامی نجات دهد و کیخسرو و شیرانش را بفرستد تا حال و روز آشفته ایران را ببیند. کنیزک ماجرای هجوم افراسیاب و فرار خود را بازگو می‌کند. جهانگیر کنیز را سوار بر ترک خود به نزد فرامرز می‌برد. کنیزک خود را با عنوان کنیز ویژه کیخسرو، اسیر تورانیان و چپاول کرده کرشیوز معرفی می‌کند. جهانگیر نیمه‌شب به دشت رم می‌رسد. در پایان نیمه‌شب جهانگیر با یک‌صد تن از مردان خود به میدان نبرد می‌رود و سام را در میدان می‌بیند، به‌گونه‌ای که شراره گرزش به آسمان می‌رود و صدای آن به ژرفای زمین می‌رسد. سام نعره برمی‌آورد و خود را نوه رستم معرفی می‌کند که فلک «در خیر» را بر رویش گشوده‌است. شاه افراسیاب که به میدان می‌نگرد، پلنگ را فرامی‌خواند و به او می‌گوید اگر جهانگیر را به دست آورد، هرچه بخواهد به وی می‌دهد. بین جهانگیر و پلنگ گفتگو و نبرد درمی‌گیرد. جهانگیر پلنگ را در کمند گرفتار کرده، به پایین می‌کشد. سام یل به‌سوی جهانگیر می‌آید؛ پلنگ را به میدان می‌برد و سر از تنش جدا می‌کند. افراسیاب با دیدن این صحنه سیاه می‌شود و پیران را به رایزنی فرامی‌خواند.

در این میان فرامرز با اژدهادرفش خود همراه سپاه دستان از راه می‌رسد و سپاه تورانی و دیگر هم‌پیمانانش را تارومار می‌کند. افراسیاب و پیران همچنان نظاره‌گر این رویدادها هستند. پیران بار دیگر پیشنهاد می‌کند که سپاه تورانی به‌انبوه بر ایرانیان

بتازند. فرامرز یارانش را به پایداری فرامی خواند. یاران فرامرز در پاسخ او می گویند تا جان در بدن دارند، می جنگند و آنگاه می گریزند که سر از تنشان جدا شده باشد. فرامرز رو به میدان نهاده، با پیران سخن می گوید و او را از رستم می ترساند. کوزیب، پهلوان تورانی، به قصد بستن دستان فرامرز و کشیدن وی به پای درفش افراسیاب رو به میدان می نهد. فرامرز خود را پیر ناتوان می نامد و سام نوجوان را به میدان می فرستد. سام خود را تازه کار می داند و از خداوند یاری می خواهد. سپس در برابر دو سپاه کوزیب را از اسب به زیر می کشد؛ او را به زمین می زند و سر از تنش جدا می کند. سام سر کوزیب را به سوی سپاه تور پرتاب می کند و پس از کشتن شماری دیگر به سوی پدر و عمو بازمی گردد. افراسیاب که نظاره گر نبرد است، با تمام سپاهیان به سه پهلوان ایرانی هجوم می آورد. پیک از ری خبر هجوم افراسیاب را برای کیخسرو می برد. سربازان پیک را به پای درفش کیخسرو می برند. کیخسرو از پیک نامه را خواسته و «کیومرث منشی» را فرامی خواند. منشی گزارش ویرانیها، اسیرشدن زنان و دختران و شکست سپاه فریبرز را برای کیخسرو می خواند. شاه خشمگین می شود و با طوس سخن می گوید. زال با میانجیگری از شاه اجازه می خواهد تا سپاهی به سپهرداری طوس راهی ایران شود. همچنین پیکی به سیستان بفرستد و رستم را آگاه کند تا یک تن از فرزندان دستان و خسروپرستان در سیستان نمانند؛ زیرا هرکه نیاید مورد خشم کیخسرو قرار می گیرد و سرش را از دست می دهد. کیخسرو در نامه ای به رستم از او می خواهد کودکان شش و ده ساله تا مردان کهنسال و همه نوادگان زال را با سپاه خود بیاورد و حتی یک تن در زابل و کابل بر جای نماند.

پیک (= زرعلی)^۵ نامه را برای رستم می برد، رستم با خروش زرعلی از خواب بیدار شده و می فهمد که حادثه ناگواری روی داده است. رستم به زرعلی دستور می دهد رخس را زین کند. سپس کله دیو سپید را بر سر می گذارد و سوار بر رخس در حالی که زرعلی پیش روی آنان است، به راه می افتد. پلتن با شنیدن صدای سپاه، زرعلی را برای آوردن خبر می فرستد. زرعلی با سپاهی انبوه که دشت را فراگرفته، روبه رو می شود. هومان از دور زرعلی را می بیند. زرعلی با کمند خود هومان را گرفتار می کند و او را از اسب به زیر می کشد. تورانیان هجوم می آورند و هومان را نجات می دهند و می گریزند. هومان شیوه گرفتاری خود را به پیران گزارش می دهد. پیران افراسیاب را از رویدادها آگاه می کند و می گوید اگر رستم آمده باشد، امشب به رزمگاه می تازد. در همین هنگام پلتن و زرعلی به انجمن شاه توران یورش برده، ضربه های سختی به

تورانیان وارد می‌کنند. صبحدم با برآمدن آفتاب پیران، ببر بیان‌پوش و رخس را در میدان می‌بیند و خبر حضور رستم را به افراسیاب می‌رساند. افراسیاب و پیران به‌انبوه آمادهٔ حمله می‌شوند. کیخسرو دستور می‌دهد کاویانی‌درفش را پیش بکشند. ناگاه گردی از راه کابل نمایان می‌شود. زواره خبر آمدن رستم و زرعلی به یاری ایرانیان را به شاه می‌دهد. زال و سپاهیان‌ش به یکباره بر سپاه افراسیاب می‌تازند و با نیروی بخت، آنان را شکست می‌دهند. افراسیاب و پیران می‌گریزند؛ سپاه چین و ماچین شکست می‌خورد و تورانیان تارومار می‌شوند. بیژن که در پی افراسیاب است، سر حلقهٔ کمند را به‌سوی او پرتاب می‌کند و تاجش را به بند می‌آورد. طوس خیمهٔ زرنگار افراسیاب را به دست می‌آورد و بر تخت او می‌نشیند. اسیران ایرانی خوشحال و آزاد می‌شوند. سام و جهانگیر با سرکشان به‌سوی شهر خویش برمی‌گردند. کیخسرو، شاهزادهٔ طیار، به انتقام ویرانی ایران‌زمین سرزمین توران را ویران و مردان بسیاری را هلاک می‌سازد. اسیران زیادی از توران می‌آورد و شهر کرشپوز را ویران و غارت می‌کند. فرامرز نیز شهر پیران را زیروزبر می‌کند. پس از سه ماه کیخسرو در آرزوی دیدن ایران با پیروزی و شادی بازمی‌گردد.

رزمنامهٔ کنیزک در نگاه نخست و در جزییات یادآور یادگار زریران پهلوی / کوچک و در نگاهی جامع و در کلیات یادآور بخش برجسته‌ای از شاهنامهٔ فردوسی و غررالسیر تعالبی در داستانهای گشتاسپ و ارجاسپ، اسفندیار و ارجاسپ، و هفت‌خان اسفندیار است. کلیت این ۳ داستان را می‌توان یادگار زریران پارتی / بزرگ نامید.

یادگار زریران پهلوی

یادگار زریران از آثار حماسی باارزش ایرانی است که در *اوستا* (آبان‌یشت، بند ۱۰۹؛ گوش‌یشت، بند ۲۹-۳۱) اشاره‌هایی گذرا به آن موجود است. بنیاد شکل‌گیری این داستان به دوران اشکانی بازمی‌گردد، اما نوشتار نهایی آن در روزگار ساسانی به زبان پهلوی (فارسی میانه) همراه با تأثیراتی از زبان پارتی شکل گرفته‌است. این متن به‌صورت نمایشنامه و با نثری آمیخته به شعر بوده‌است (یحیی ماهیار، ۱۳۷۴: ۷؛ تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۶۸). متن پهلوی این داستان در *متون پهلوی جاماسپ آسانا* (Jamasp-Asana, 1897-1913: 1-17) به چاپ رسیده و بارها به زبانهای اروپایی و فارسی ترجمه شده‌است (نک: نوایی، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۹؛ آموزگار، ۱۳۹۲: ۵-۱۱).

خلاصهٔ داستان: داستان به شرح جنگ گشتاسپ، پادشاه ایران، با ارجاسپ، پادشاه

خیونان، می‌پردازد. هنگامی که ارجاسپ از پذیرش دین زردشت ازسوی گشتاسپ آگاه می‌شود، نامه‌ای می‌نویسد و ویدرفش جادو و نامخواست هزاران را با دو بیور (ده‌هزار) سپاه به ایران می‌فرستد. آن دو به‌نزد گشتاسپ بازمی‌یابند. ابرسام، مهتر دبیران، نامه را با صدای بلند می‌خواند. ارجاسپ در نامه‌اش از گشتاسپ می‌خواهد دین ویژه مزدآپرستی را رهاکند و هم‌کیش وی باشد و گرنه آماده جنگ شود. گشتاسپ با شنیدن نامه پریشان می‌شود. زریر با اجازه گشتاسپ در پاسخ نامه می‌نویسد که ما دین نو را فرو نمی‌گذاریم و یک ماه دیگر شربت مرگ را به شما می‌چشانیم، پس برای نبرد به دشت هامون بیایید. ابرسام نامه را مهر کرده و به پیکها می‌دهد. گشتاسپ به برادرش زریر فرمان می‌دهد بر فراز کوهها آتش برافروزد و مردم را از ده‌ساله تا هشتادساله به نبرد فرایخواند. مردم دسته‌دسته به درگاه گشتاسپ می‌آیند. کاروان سپاه ایران به راه می‌افتد، آنگونه که گرد و خاک سپاه خورشید و ماه و ستارگان را می‌پوشاند و روز از شب پیدا نیست. در میانه راه سپاه ایران اردو می‌زند. گشتاسپ بر تخت می‌نشیند و آینده جنگ را از جاماسپ می‌پرسد. جاماسپ نیز آینده جنگ و رویدادهای آن را برایش بازگو می‌کند. روز بعد گشتاسپ و جاماسپ هریک بر سر کوهی به تماشای میدان جنگ می‌نشینند. زریر چون آتش در نیستان به میدان می‌رود و خیونان بسیاری را می‌کشد. ارجاسپ با وعده وزیری و دامادی، ویدرفش جادو را به میدان می‌فرستد. ویدرفش از پشت، زریر را با خنجر می‌کشد. پس از آن بستور، کودک هفت‌ساله، برای کین‌خواهی پدرش، زریر به میدان می‌رود و ویدرفش را با تیر می‌زند. با رشادتهای گرامی‌کرد و اسفندیار در میدان همه خیونان کشته می‌شوند و ارجاسپ گرفتار می‌شود. اسفندیار یک‌دست، پا و گوش وی را می‌برد، یک چشمش را به آتش می‌سوزاند و او را سوار بر خر دم‌بریده‌ای به کشور خویش بازمی‌فرستد.

چکیده‌ای از این داستان در دینکرد، کتاب پنجم (Madan, 1911: I.436.8-17,)
 437.3-8 آموزگار- تفضلی، ۱۳۸۶: بخش ۲، بند ۱۱-۱۲؛ ۳، ۱) و کتاب هفتم (Madan,)
 1911: II.642.20-643.22؛ راشد محصل، ۱۳۸۹: بخش ۴، بند ۸۷-۹۰ آمده‌است
 (نک: آموزگار- تفضلی، ۱۳۷۵). در بندهشن (بهار، ۱۳۸۰: ۷۲، ۱۴۰؛ Pakzad, 2003:)
 9.35, 33.15-17 و زند بهمن‌یسن (Anklesaria, 1957: 6.9؛ راشد محصل، ۱۳۸۵:)
 ۱۲) نیز به این نبردها اشاره شده است. تاریخ‌نگاران پس از اسلام نیز از جمله طبری

(۱۳۸۷: ۱ / ۵۶۳-۵۶۱، ترجمه فارسی، ۲ / ۴۷۸)، بلعمی (۱۳۸۰: ۴۶۲-۴۶۳) و مسکویه رازی (۱۳۷۹: ۱ / ۸۶-۸۸، ترجمه فارسی، ۱ / ۸۳-۸۵) به این داستان اشاره کرده‌اند (نک: خالقی، ۱۳۸۹: ۲، ۲۴۹-۲۵۲). این داستان توسط دقیقی به شعر درآمده و فردوسی آن را در شاهنامه (۵ / ۷۶-۱۴۹) آورده‌است. ثعالبی نیز (263-276: 1963، ترجمه فارسی، ۱۶۵-۱۷۲) به تفصیل و با کمی اختلاف از این داستان یاد می‌کند (نک: نوابی، ۱۳۷۴: ۸-۹، ۴۱-۷۶؛ راشد محصل، ۱۳۶۷). روایت ثعالبی در مقایسه با روایت شاهنامه، از بسیاری نظرها به متن پهلوی (غیبی، ۱۳۹۰: ۵۹-۶۰) و روایت فردوسی به روایت طبری نزدیک‌تر است (خالقی، ۱۳۹۰: ۶۳۰). گذشته از این دو اثر یادگار زیریران بیشترین تأثیر را در حماسه‌های زبان گورانی به‌طور عام و در «رزمنامه کنیزک» به‌طور خاص داشته‌است.

– همسان‌سازی رزمنامه کنیزک با روایت پهلوی یادگار زیریران

بخش میانی رزمنامه کنیزک به‌همراه چند قطعه از حماسه‌های گورانی^۶ پس از بازشناسی و بازسازیهای جزئی، روایتی از یادگار زیریران با دگردیسی نامهاست. ساختار نمایشی، چهارچوب داستانی و سیر رویدادها (با اختلافات جزئی) در هر دو روایت پهلوی و گورانی یکسان است و در نام شخصیت‌های داستان اختلاف وجود دارد؛ گشتاسپ به کیخسرو، ارجاسپ به افراسیاب، زریب به جهانگیر و فرامرز، بستور کودک به سام نوجوان، اسفندیار به رستم و خانواده گشتاسپ به خانواده رستم دگرگونی یافته‌اند. در روایت‌های دقیقی (نوابی، ۱۳۷۴: ۴۳-۷۶؛ اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۶۲) و ثعالبی (راشد محصل، ۱۳۶۷؛ خالقی، ۱۳۸۹: ۲ / ۲۱۹-۲۵۲؛ پریش‌روی، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۱۹۶) به این جزییات اشاره‌ای نشده‌است:

یادگار زیریران	رزمنامه کنیزک
دو بیور سپاه ارجاسپ (بند ۶)	دو نهصد هزار سپاه افراسیاب (روایت الف، گ ۸ الف)
حضور ابرسام دبیر (بند ۹، ۲۲)	حضور کیومرث منشی (روایت الف، گ ۲۶ ب)
فراخوان کودکان ۱۰ تا مردان ۸۰ ساله به	فراخوان کودکان ۶ و ۱۰ ساله تا مردان

نبرد (بند ۲۴).	کهنسال به نبرد (روایت الف، گ ۲۷ الف، ۳۱ ب؛ روایت ب، ص ۲۳۳، ۲۳۴).
فرمان گشتاسپ به آوردن «دار/ گال» (= دارودسته/ سپاه) و سرپیچی برابر با به دار آویخته شدن (بند ۲۵).	فرمان کیخسرو به آوردن «سپاه» و سرپیچی برابر با از دست دادن سر (روایت الف، گ ۲۸ ب)
حضور بستور کودک (۷-۱۰ ساله) در صحنه‌های نبرد (بند ۷۹، ۹۵)	حضور سام نوس (نوجوان) در صحنه‌های نبرد (روایت الف، گ ۲۵ الف) .
بر «بخت» بودن بستور (بند ۹۰)	گشوده‌بودن «در خیر» بر سام (روایت الف، گ ۱۸ الف)
واگویه بستور درباره نآزمودگی خود در جنگ (بند ۱۰۱).	واگویه سام درباره نآزمودگی خود در جنگ (روایت الف، گ ۲۵ الف)

با این رویکرد خلاصه داستان در هر دو روایت چنین است:

ارجاسپ/ افراسیاب با دو ده‌هزار/ دو نه‌صد هزار سپاهی به ایران می‌آید. گشتاسپ/ کیخسرو پیکری را که نامه‌ای آورده، می‌پذیرد. ابرسام دبیر/ کیومرث منشی نامه را برای شاه می‌خواند. شاه با شنیدن مضمون نامه خشمگین می‌شود. وزیر/ زال با دیدن آشفتگی شاه پیشنهاد می‌کند نامه را پاسخ دهد. شاه دستور می‌دهد تا جار بزنند/ نامه بنویسند که هیچ‌کس حتی کودکان ده‌ساله/ شش و ده‌ساله تا مردان هشتادساله/ کهنسالان در خانه نمانند و با دارودسته خود برای جنگ حاضر شوند؛ زیرا هرکس که نیاید به دار آویخته می‌شود/ سرش را از دست می‌دهد. مردم دسته‌دسته با صدای تنبک و نای/ دهل به درگاه می‌آیند. کاروان به راه می‌افتد؛ گرد و غبار آن ماه و خورشید را می‌پوشاند و بانگ سپاه و هیاهوی میدان به آسمان و دوزخ/ پرده زمین می‌رسد. جاماسپ آینده و مرگ فرزندان گشتاسپ/ رستم را پیشگویی می‌کند. گشتاسپ/ کیخسرو با شنیدن رویدادهای جنگ از تخت بر زمین می‌افتد. اسفندیار/ رستم، گشتاسپ/ کیخسرو را دوباره بر روی تخت بازمی‌گرداند. نبرد آغاز می‌گردد. ارجاسپ/ افراسیاب میدان نبرد را نظاره می‌کند. وزیر/ جهانگیر مردانه کارزار می‌کند. ارجاسپ/ افراسیاب می‌گوید: هرکس وزیر/ جهانگیر را بکشد، دخترم و وزیر/ دخترم و هرچه را بخواهد، به او می‌دهم. ویدرفش/ پلنگ به میدان می‌رود ... بستور/ سام از پی پدر/ عمو به نبرد می‌رود ... بستور/ سام از میدان برمی‌گردد. گشتاسپ/ فرامرز دوباره بستور کودک/ سام نوجوان را چون بر بخت است/ در خیر بر رویش گشوده شده، به میدان می‌فرستد. بستور/ سام دلیرانه کارزار می‌کند. ارجاسپ/ افراسیاب به رزمگاه می‌نگرد و

رو به سپاه می‌گوید: این کودک/ نوجوان ما را به تنگ آورده‌است. ویدرفش/ کوزیب بر پای خاسته و به میدان نبرد می‌رود. بستور/ سام به ناآزمودگی خود در رزم اشاره می‌کند، اما سرانجام ویدرفش/ کوزیب را می‌کشد. اسفندیار و گرامی‌کرد/ رستم و جهاندار نیز در حال نبرد هستند. گرامی‌کرد/ جهاندار درفش شاهی/ زنجیر تیمور را با دندان برمی‌دارد/ می‌بُرد. در پایان ارجاسپ/ افراسیاب با ستاندن یک دست و پایش/ تاجش توسط اسفندیار/ بیژن به کشور خویش بازمی‌گردد.

یادگار زیران پارتی

اگرچه پیشینه یادگار زیران به متنی اوستایی می‌رسد (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۶۸)، اما در اوستای موجود جز اشاره‌هایی به شخصیت‌های آن مطلب دیگری نیامده‌است. نام متن نشان می‌دهد که این حماسه پیرامون شخصیت زیریر^۷ به وجود آمده‌است. فروهر زیریر در فروردین‌یشت (بند ۱۰۱) ستوده شده‌است. او از آن‌هاست یاری می‌خواهد تا ارجاسپ خیون را در میدان جنگ شکست دهد و آن‌هاست وی را کامیاب می‌کند (آبان‌یشت، بند ۱۱۲-۱۱۴). با توجه به این دو یادکرد در *اوستا* (Bartholomae, 1961: 1682) و زمان تألیف این دو یشت (کریستن‌سن، ۱۳۸۸: ۱۱۷) شخصیت زیریر در روزگار هخامنشی و پیش از آن شناخته‌شده بوده و احتمالاً پیرامون نام وی داستان‌های دیگری وجود داشته که در روزگار خود تأثیرگذار بوده‌است. در پایان روزگار هخامنشی خارس میتلنی^۸ (سده ۴ پ.م) بنابر گزارش آثنايوس^۹ (سده ۲ م، آثنايس، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۷) داستانی عاشقانه از سرزمین ماد (بویس، ۱۳۸۴: ۱۵۹؛ گرشویچ، ۱۳۷۸: ۱۴، ۲۹) روایت می‌کند که شخصیت اصلی آن زیریادرس^{۱۰} (= زیریر) است. به احتمال فراوان می‌توان گفت که نام زیریادرس جانشینی هخامنشی برای شخصیت مادی داستان است که از نام وی آگاهی نداریم و در اصل داستان این نام، نامی مادی بوده‌است. در گردشی دیگر از زیریادرس به گشتاسپ دگرگون شده و به داستان گشتاسپ و کتابون شاهنامه (۵/ ۴-۷۱) راه یافته و نام‌گردانی گسترده‌ای در آن روی داده‌است.^{۱۱}

شخصیت دیگر یادگار زیریران گشتاسپ است که در *گاهان* (یسن ۴۶، بند ۱۴) بارها از وی به نیکی یاد شده‌است. در یشتها به سه کردار مهم گشتاسپ در پیوند با یادگار زیریران اشاره شده‌است. در فروردین‌یشت (بند ۹۹-۱۰۰) به پذیرش دین زردشت

ازسوی وی و در زامیادیش (بند ۸۶-۸۷) و آبان‌یشت (بند ۱۰۸-۱۱۰) به پیروزی وی بر ارجاسپ خیون اشاره شده‌است. در ارت‌یشت (بند ۴۹-۵۲) گشتاسپ از آرت^{۱۲} می‌خواهد تا وی را بر ارجاسپ خیون در میدان کارزار پیروز سازد و وی را برای رهایی دخترانش، همای و واریدکنا^{۱۳} (= به‌آفرید)، از دست ارجتاسپ و برگرداندن آنان به خانه یاری کند و آرت وی را کامیاب می‌سازد. برپایه این اشاره‌های اندک پس از آنکه گشتاسپ دین بهی را از زردشت می‌پذیرد، ارجاسپ بر وی می‌تازد و دو دخترش را به اسارت می‌برد؛ گشتاسپ بر ارجاسپ پیروز می‌شود و همای و به‌آفرید را آزاد می‌کند.

باتوجه به آنکه فروردین‌یشت به دورانهای کهن ایرانی پیش از هخامنشیان می‌پردازد و زامیادیش نیز احتمالاً در دوران پیش از هخامنشی یا اوایل آن تنظیم شده، به نظر می‌رسد این داستان به‌گونه‌ای در روزگار پیش از هخامنشیان و اوایل آن رایج بوده‌است. همچنین وجود این داستان در ارت‌یشت و آبان‌یشت که مربوط به سده چهارم پیش از میلاد و همزمان با اردشیر دوم هخامنشی (حک: ۴۰۴-۳۵۸ پ.م) است، دلیلی بر رواج این داستان در روزگار هخامنشیان است. اشاره به این مطالب در گوش‌یشت (بند ۲۹-۳۲) که مربوط به دوران اشکانی است^{۱۴} نیز بیانگر رواج یادگار زریران در این دوران است، اما نکته مهم آن است که شخصیت اصلی یادگار زریران در دوران هخامنشی و اشکانی گشتاسپ است که ارجاسپ را شکست داده و دخترانش را آزاد می‌کند. نکته درخور نگرش دیگر آن است که گویا کردار کشته‌شدن ارجاسپ به دست زریر نمونه اصلی است که اشاره آبان‌یشت (بند ۱۱۲-۱۱۴) و نام داستان نیز می‌تواند گویای این نام‌گردانی از زریر به گشتاسپ و همسان با نام‌گردانی زیرادرس به گشتاسپ در شاهنامه باشد.

بنابر این اشارات می‌توان به روایت‌های اوستایی، هخامنشی و پارتی از این داستان باور داشت، به‌ویژه آنکه نسخه‌ای اشکانی از این داستان وجود داشته‌است (بویس، ۱۳۸۹: ۱۴۲؛ غیبی، ۱۳۹۰: ۵۶). احتمالاً این نسخه اشکانی با توجه به گوش‌یشت برپایه همان سه کردار گشتاسپ یعنی پذیرفتن دین زردشت، کشتن ارجاسپ و آزادی دختران بوده‌است. داستان یادگار زریران پارتی در گذر از دوران پارتی به ساسانی تغییرات گسترده‌ای پذیرفته و در سده نهم میلادی/ سوم هجری به نگارش درآمده‌است (بویس،

۱۳۸۹: ۱۴۲). نسخه موجود *یادگار زریران* خلاصه‌ای از آنچه در روزگار پارتی وجود داشته همراه با دگرگونیهاست و تنها بخش بدون تغییر آن دین‌پذیری گشتاسپ است. این خلاصه را می‌توان *یادگار زریران* کوچک نامید. در این متن کشتن ارجاسپ از گشتاسپ به اسفندیار و در متون عربی و فارسی پس از اسلام آزادی دختران گشتاسپ نیز به اسفندیار واگذار شده که به‌نوبه خود به روایتهای *خدای‌نامه* برمی‌گردد. نکته مهم دیگر آن است که در متن موجود یک‌بار (بند ۲۹) به نام «رستم» اشاره شده‌است.

سنجش متن *یادگار زریران* با روایت فشرده اوستایی آن — رایج در دوران هخامنشی و اوایل اشکانی — آشکار می‌سازد که اسفندیار در آن نقشی نداشته و شاید در روزگار هخامنشی به نام اسفندیار و در دوران اشکانی هم به نام رستم — بدون آنکه نقشی داشته باشد — اشاره شده باشد. با توجه به یادکرد نام رستم و اسفندیار در *درخت آسوریک* (بند ۷۰-۷۱)، این دو پهلوان در روزگار اشکانی به‌خوبی برای مردم شناخته‌شده بوده‌اند.^{۱۵} بنابراین در دوران اشکانیان و به‌ویژه ساسانیان با دو افزوده در متن *یادگار زریران* مواجهیم که می‌توان آنها را «اسفندیارافزایی» و «رستم‌افزایی» نامید. داستان *یادگار زریران* طبیعتاً یکی از منابع مهم گردآوردندگان خدای‌نامه‌های دوران ساسانی بوده‌است. اگرچه از این خدای‌نامه‌ها چیزی باقی نمانده، اما دو سرچشمه مهم در دوران پس از اسلام نشانگر گزارش *خدای‌نامه* از داستان *یادگار زریران* است: نخست روایت طبری و دیگر روایت گردآوردندگان *شاهنامه ابومنصوری*.

غرالسیر و شاهنامه

در گزارش فشرده طبری (۱۳۸۷: ۱ / ۵۶۱-۵۶۴، ترجمه فارسی، ۲ / ۴۶۱-۴۶۸) و گزارشهای برگرفته از آن: بلعمی (۱۳۸۰: ۴۶۱-۴۶۸)، مسعودی (۱۹۶۵: ۱ / ۵۶۳-۵۶۱، ترجمه فارسی، ۲ / ۴۷۶)، مسکویه رازی (۱۳۷۹: ۱ / ۸۶-۹۰، ترجمه فارسی، ۱ / ۸۲-۸۵) و ابن اثیر (۱۳۸۵: ۱ / ۲۷۳-۲۷۵، ترجمه فارسی، ۲ / ۱۴۱-۱۴۶) سه رکن مهم *یادگار زریران* بزرگ؛ دین‌پذیری گشتاسپ، کشتن ارجاسپ و آزادی دختران دیده می‌شود، اما دو رکن داستان یعنی کشتن ارجاسپ و آزادی دختران به اسفندیار منتقل شده‌است. ازسوی دیگر در مقایسه با متن پهلوی *یادگار زریران* کشتن بیدرفش نیز از بستور به اسفندیار واگذار شده‌است. اگرچه مطلبی از روایت *شاهنامه ابومنصوری* باقی

نمانده‌است، اما با توجه به دو روایت شاهنامه و غررالسیر خلاصه روایت شاهنامه ابومنصوری را (البته با تأکید بر نکات مشترک) می‌توان به سه داستان مستقل تقسیم کرد. البته از آنجا که رزمنامه کنیزک همانند یادگار زیریران پهلوی به غررالسیر ثعالبی نزدیک‌تر است، خلاصه این داستانها برپایه روایت ثعالبی آورده می‌شود:

۱- گشتاسپ و ارجاسپ (غررالسیر، ۲۵۵-۲۷۶، ترجمه فارسی، ۱۶۲-۱۷۲؛ شاهنامه، ۵/ ۱۴۹-۷۶)

گشتاسپ پس از بازگشت از روم به جای پدر به پادشاهی می‌نشیند. گشتاسپ دین نو را پذیرفته و به یاری برادرش زریر و پسرش اسفندیار آیین زردشت را در سراسر کشور گسترش می‌دهد. در این میان گشتاسپ در نامه‌ای ارجاسپ را به آیین زردشت فرامی‌خواند. پس از آن سپاهی فراهم می‌کند و با ویژگیان خود به راه می‌افتد. جاماسپ در پیشگویی خود از مرگ عزیزان گشتاسپ و پیروزی وی در فرجام نبرد خبر می‌دهد. گشتاسپ با شنیدن این سخن بیهوش می‌شود. پس از به هوش آمدن از تخت به زیر آمده و شروع به گریستن می‌کند، اما با اندرزهای جاماسپ آرام می‌گیرد. فردای آن روز سپاه را حرکت داده و به روبه‌روی سپاه ارجاسپ می‌رسد. گشتاسپ در بالای کوهی نشسته و به تماشای میدان نبرد می‌پردازد. فردای آن روز نبرد تن‌به‌تن آغاز می‌شود. در روز هشتم چند تن از پسران گشتاسپ کشته می‌شوند. گرامی‌کرد، پسر جاماسپ نیز به میدان می‌رود؛ درفش کاویان را که بر زمین افتاده، به دندان می‌گیرد و همچنان شمشیر می‌زند. سرانجام زریر به میدان نبرد می‌رود. ارجاسپ ازدواج با دخترش را جایزه کشتن زریر تعیین می‌کند. بیدرفش به میدان نبرد آمده، از پشت خنجرى به زریر می‌زند؛ او را می‌کشد و اسب وی را برای ارجاسپ می‌برد. بستور به خون‌خواهی پدر رفته، خردسالی و ناتوانی خود را به بیدرفش گوشزد می‌کند و با تیری بیدرفش را از اسب به زمین می‌افکند و سر او را که از تن جدا کرده، برای گشتاسپ می‌آورد. سپس اسفندیار، گرامی‌کرد و بستور بر تورانیان می‌تازند و آنان را شکست می‌دهند، اما ارجاسپ می‌گریزد. بستور ارجاسپ را تا جیحون دنبال می‌کند، اما ارجاسپ از دست وی می‌گریزد.

۲- اسفندیار و ارجاسپ (غررالسیر، ۲۷۷-۳۰۲، ترجمه فارسی، ۱۷۲-۱۸۴؛ شاهنامه، ۵/ ۲۸۰-۱۵۰)

پس از فرار ارجاسپ، اسفندیار به سر و سامان دادن کشور و گسترش دین زردشت

می‌پردازد. گشتاسپ اسفندیار را به نافرمانی متهم کرده و دستور می‌دهد او را با غُل و زنجیر به زندان بیندازند. پس از آن گشتاسپ پایتخت را ترک کرده و به اطراف کشور می‌رود. در این میان ارجاسپ نیز فرصت را غنیمت شمرده و به ایران می‌تازد؛ آتشکده‌ها را ویران می‌کند؛ لهراسپ سالخورده و بسیاری از هیربدان و موبدان و مردم را می‌کشد و دختران گشتاسپ را به اسیری می‌برد. (یکی از همسران گشتاسپ خیر هجوم ارجاسپ را به شاه و سپاهیانش می‌رساند). گشتاسپ جاماسپ را به سوی اسفندیار می‌فرستد و وی را به یاری فرامی‌خواند. اسفندیار سپاهی گردمی‌آورد و برای نبرد به راه می‌افتد. خبر آزادی اسفندیار و آمدن وی به نبرد به گوش تورانیان می‌رسد. ارجاسپ، گرگسار را به فرماندهی سپاه برمی‌گزیند. اسفندیار گرگسار را اسیر کرده و به نزد گشتاسپ می‌آورد. پس از این ماجرا ارجاسپ از راه بیابان می‌گریزد. سپاهیان ارجاسپ نیز تسلیم می‌شوند و اسفندیار به آنان زینهار می‌دهد. اسفندیار جامهٔ رزم را از تن به در آورده، جامهٔ نیایش می‌پوشد و خدا را ستایش می‌کند. گشتاسپ از اسفندیار می‌خواهد جان شاه ترکان را بستاند و خواهرانش را از بند آزاد کند تا پس از آن پادشاهی را به وی بسپارد.

۳- هفت‌خان اسفندیار (غرر/السیر، ۳۰۲-۳۳۹، ترجمهٔ فارسی، ۱۸۴-۲۰۲؛ شاهنامه، ۵/ ۲۱۹-۲۸۹)

اسفندیار برای کشتن ارجاسپ و آزادی خواهرانش راهی روین‌دژ می‌شود. وی پس از طی هفت‌خان (نبرد با گرگها، نبرد با شیران، نبرد با اژدها، کشتن زن جادو، کشتن سیمرغ، گذر از برف و رفتن به روین‌دژ) وارد روین‌دژ می‌شود و در میهمانی شبانهٔ ارجاسپ دو پسر او و بزرگان توران را می‌کشد. پس از آن ارجاسپ را کشته، سر وی را از تن جدا می‌کند و شهر توران را غارت می‌کند. اسفندیار فرمان‌روایی هریک از شهرهای توران را به یکی از سرداران خود می‌سپارد و با بسیاری از اسیران تورانی و دو خواهر خود به ایران بازمی‌گردد.

در روایت‌های ثعالبی و فردوسی سه تکرار مهم که در واقع ساختار اصلی داستان است، دیده می‌شود:

- تکرار (۱) آمدن گشتاسپ به ایران

(۱-۱) به پادشاهی نشستن گشتاسپ

(۲-۱) به گاه آمدن از رزمگاه و گسترش دین زردشت

- تکرار ۲) هجوم ارجاسپ به ایران
- ۱-۲) در آغاز پادشاهی گشتاسپ
- ۲-۲) در میانه پادشاهی گشتاسپ
- تکرار ۳) نبرد اسفندیار با ارجاسپ

۱-۳) فرار ارجاسپ در پایان نبرد یکم از دست اسفندیار

۲-۳) فرار ارجاسپ در پایان نبرد دوم از دست اسفندیار

۳-۳) کشته شدن ارجاسپ به دست اسفندیار در پایان هفت‌خان

اگر از این سه تکرار عناصر اصلی داستان را حفظ و تکرارهای فرعی را حذف

کنیم، به سه رویداد مهم دست می‌یابیم:

۱) به پادشاهی نشستن گشتاسپ و پذیرش دین زردشت

۲) هجوم ارجاسپ به ایران پس از زردشتی شدن گشتاسپ

۳) کشتن ارجاسپ و بریدن سر وی به دست اسفندیار

این سه رویداد در واقع همان طرح داستان یادگار زریران است:

۱) پذیرش دین زردشت توسط گشتاسپ

۲) هجوم ارجاسپ به ایران پس از زردشتی شدن گشتاسپ

۳) بریده شدن دست و پا و گوش ارجاسپ توسط اسفندیار

روایتهای *غررالسیر* و *شاهنامه* و *یادگار هرسه* با هجوم ارجاسپ آغاز و با شکست

وی به پایان می‌رسد. حال اگر تکرارهای فرعی حذف شود، در *غررالسیر* و *شاهنامه*

قطعات و عناصری وجود دارد که نشانگر نوعی بی‌نظمی است. ظاهراً بعضی از این

قطعات در جای اصلی خود قرار نگرفته‌اند؛ به عنوان مثال اگر «آمدن گشتاسپ به ایران

برای بار دوم» حذف شود، رویداد پس از آن یعنی «بازداشت اسفندیار» و «خبررسانی

یکی از همسران گشتاسپ به وی» با متن داستان ناهماهنگ است.

مهم‌ترین ناهماهنگی در انتقال *یادگار زریران* به *خدای‌نامه* و از راه *خدای‌نامه* به

گزارشهای طبری، بلعمی و ... از راه *شاهنامه ابومنصوری* به *شاهنامه فردوسی* و

غررالسیر ثعالبی، دگرگونی در سونوشت ارجاسپ است. در پایان *یادگار زریران* اسفندیار

ارجاسپ را گرفتار کرده، یک دست، پا و گوش وی را می‌برد؛ یک چشم وی را

درمی‌آورد و او را به شهر خود بازپس می‌فرستد. این روند با ادامه داستان در روایتهای

دیگر ناسازگار است؛ زیرا ارجاسپ پس از پایان یادگار زیریان در طبری، بلعمی، فردوسی و ثعالبی در رویین دژ سالم است و این در حالی است که در این روایتها ارجاسپ سالم می‌گریزد و دوباره به ایران می‌تازد و دیگر باره می‌گریزد تا اینکه در پایان هفت‌خان توسط اسفندیار کشته و سرش از تن جدا می‌شود. با توجه به روند منطقی داستان احتمال زنده‌ماندن فردی با دست و پای بریده بسیار کم است و در صورت زنده‌ماندن هم توان حضور در میدانهای جنگ و نبردهای تن‌به‌تن را ندارد.

نولدکه (۱۳۵۷: ۲۲) بر آن است که «وقتی که نامه زیریان را جزو دیوان جامع کردند، لازم شد که همان قسمت آخر را حذف کنند». کیا (۱۳۷۵: ۳۵) نیز سرانجام ارجاسپ در یادگار را بازتابی از ویژگی نمایشی یادگار می‌داند نه سرنوشت حقیقی ارجاسپ. وی می‌نویسد «به گمان نزدیک به یقین این تصویر ارجاسپ نمایشی است از آدمک مسخره‌ای که در پایان مراسم بر خری می‌نشانند و به احتمال قوی می‌سوزانند ... و به گمان ما آدمک ارجاسپ را بر خری دم‌بریده می‌نشانند و می‌گردانند و شاید هم ... به آتش می‌کشند.» این دو نظر پذیرفتنی نمی‌نماید؛ زیرا سرنوشت واقعی ارجاسپ که در پایان یادگار در گزارشهای طبری، بلعمی، فردوسی و ثعالبی در پایان هفت‌خان اسفندیار آمده و گریختن دوباره ارجاسپ افزوده‌هایی بر متن اصلی داستان است که روند نخستین را آشفته کرده‌است. تازش دوباره ارجاسپ به ایران نیز برگرفته از تازش نخستین او به ایران است؛ به عبارتی از آغاز پادشاهی گشتاسپ تا سرنوشت ارجاسپ روایتی بلند از یادگار زیریان است که با تکرارها و افزوده‌ها به سه داستان گشتاسپ و ارجاسپ، اسفندیار و ارجاسپ، و هفت‌خان اسفندیار تقسیم شده‌است.

روایت فردوسی نسبت به ثعالبی در کلیت داستان به روایت طبری نزدیک‌تر است و روایت ثعالبی در داستان گشتاسپ و ارجاسپ با متن پهلوی یادگار زیریان همخوانی بیشتری دارد (خالقی، ۱۳۸۹: ۲/ ۲۳۴؛ غیبی، ۱۳۹۰: ۵۹). اگرچه در این دو متن تفاوت‌های مهمی هم دیده می‌شود:

- در *غررالسیر* زردشت از آذربایجان گسترش دین خود را آغاز می‌کند و در *شاهنامه* از بلخ.

- در *غررالسیر* گشتاسپ به ارجاسپ نامه می‌نویسد و در یادگار و *شاهنامه* ارجاسپ به گشتاسپ.

- در *غررالسیر* گشتاسپ پس از به هوش آمدن از تخت به پایین می‌آید، اما در

یادگار پس از بیهوشی از تخت بر زمین می‌افتد و با خواهش چهار تن به تخت باز نمی‌گردد و تنها بار پنجم به خواهش اسفندیار بر تخت می‌نشیند که در شاهنامه فقط بخش مربوط به درخواست جاماسپ آمده‌است.

- در غررالسیر گشتاسپ به تورانیان زینهار می‌دهد، اما در شاهنامه اسفندیار پس از این بررسیها با برداشتن نمونه‌های تکراری و ناهماهنگ از روایت‌های طبری، بلعمی، دقیقی- فردوسی و ثعالبی می‌توان به طرحی مشترک در این چهار منبع دست یافت که هسته اصلی یادگار زریران در روزگار اشکانی بوده‌است:

- پذیرش دین زردشت از سوی گشتاسپ
- لشکرآراستن ارجاسپ و تاختن به ایران
- فراخوان گشتاسپ برای دفاع
- نبرد زریر و بیدرفش و مرگ زریر
- نبرد بستور و ویدرفش و مرگ ویدرفش
- گرفتاری ارجاسپ و بریده‌شدن دست و پا و گوش او و سپس بازگرداندن وی
- آزادی اسیران
- بازگشت به ایران

این طرح همراه با افزایه‌هایی از جمله اسفندیارافزایی به خدای‌نامه‌های دوران ساسانی و سپس به متون فارسی و عربی پس از اسلام از جمله شاهنامه ابومنصوری راه یافته‌است. این ساختار داستانی همراه با رستم‌افزایی به جای اسفندیارافزایی در متن یادگار زریران به‌خوبی یادآور ساختار حماسه رژمانه کنیزک به زبان گورانی است که در زیر به همسان‌سازی این دو پرداخته می‌شود.

نمودار تطبیقی ساختار یادگار زریران پارتی

رژمانه کنیزک	شاهنامه	یادگار زریران پهلوی
پادشاهی کیخسرو	پادشاهی گشتاسپ	_____
نبودن کیخسرو در ایران	نبودن گشتاسپ در ایران	_____
رفتن رستم به سیستان	در بند بودن اسفندیار	_____
تاختن افراسیاب به ایران	تاختن ارجاسپ به ایران	تاختن ارجاسپ به ایران
خبرآوردن کنیزک	خبرآوردن بانوی گشتاسپ	_____